

اعجاز ایجاز



علی موسوی زاده
فصلنامه نویسن

بخش دوم موجزنویسی چنان موضوع مفصل و پرشاخ و برگي است که می شود گفت بخش قبلي صرفاً مقدمه ای برای آغاز این مبحث بوده است. بگذارید در اینجا، برای ملموس ترشدن بحث و پیش بردن آن با مصادیق گویا، به سراغ مینی مالیسـم و چند پدیده دیگر برویم. اول، بیابید موجزنویسی را در دو ساحت متفاوت تقسیم کنیم: ایجاز در زبان و ایجاز در طراحی. تفاوت این دو در این است که برای اولی شما توصیفی مطول و پرجزئیات را هرس می‌کنید تا به هسته آن برسید که موجز است، شبیه چیزی که مینی مالیست ها می‌گویند. «الفقر الموت الاکبر»^[۱] (فقر مرگ بزرگ تر است)، «الطمع رقی مؤید»^[۲] (طمع برگی جاودانه است). قدرت ایجاز در این احادیث و جملات قصار را ببینید. این صیقل دادن زبان جمله را تبدیل به تیغی بُرنده و نافذ کرده است. حذف کردن جزئیات زاید و توضیحات بی مورد کمک می کند که به تأثیر شفاف و قدرتمند کلمات برسید و سطح سبک خودتان را ارتقا دهید، همان چیزی که مینی مالیست ها می‌گویند.

برویم سراغ ایجاز در ساحت دوم، یعنی در طراحی (ریخت متن). این موضوع را با ذکر یک مثال پیش ببریم، داستانک «مشاخره از نوع اسکارلاتی» از ریچارد براتیگان: «وقتی زن هفت تیر خالی را تحویل پلیس می داد، گفت: ’زندگی کردن توی یک آپارتمان تک خوابه در سن خوزه با مردی که داره ویولن زدن یاد می گیره خیلی سخته.’»^[۳] فکر می‌کنید برگ برنده این داستانک مرگ بار کجاست؟ در پیدا کردن نقطه شروع آن، کاری شبیه به آنچه مارکز می‌کرد. مارکز می‌گفت، گاهی که در پیدا کردن نقطه شروع داستان سردرگم می‌شود، نزدیک ترین نقطه به پایان را انتخاب می‌کند، چون می‌داند بار داستانی سنگین و چشمگیری دارد. در اینجا هم براتیگان، به جای توضیحات و توصیفات مفصل از زندگی یک زوج در آپارتمان کوچکشان و اینکه صدای آرشه ویولن چطور روی اعصاب زن می‌رفته و حالت هیستریک او را تشدید می‌کرده، دست به یک انتخاب زده است. اینکه فقط لحظه آخر ماجرای این زندگی – یا حتی لحظه بعد از آخر ماجرا – را برای روایت انتخاب کند. همان لحظه ای که زن کارش را کرده و دیگر دارد هفت تیر خالی را تحویل پلیس می‌دهد. به این ترتیب، در یکی -دو خط کاری می‌کند که خیلی از نویسنده ها با سیاه کردن چند صفحه هم از پشش برنمی آیند.

این، نمونه و شمه ای از قدرت موجزنویسی است. همان چیزی که مینی مالیست ها به آن می‌گویند «تأثیر ناب». در مینی مالیسم که به طور کلی اصل بر ساده کردن فرم و محتواست، هرمنند یا نویسنده رویکرد خاصی را دنبال می‌کند. او اعتقاد دارد که در شلوغی (مثلا، یک میز پر از خرت و پرت را در نظر بگیرید) انرژی ذهن تقسیم می‌شود و نمی‌تواند به درستی اشیای تلنبارشده را ببیند؛ چشم، به جای دیدن تک تک اشیاء، یکجا توده ای از اشیاء را می‌بیند و در دیدن جزئیات کمترین دقت را به خرج می‌دهد. اما، اگر صحنه (همان میز با یک جمله یا کل طرح یک داستان) را در خلوت کنیم و تنها به وجود یک شیء اکتفا کنیم، اتفاق ویژه ای در ذهن و چشم مخاطب رخ می‌دهد: به طور خاص و مؤثری آن شیء را می‌بیند، با تمام جزئیات و کل وزن سنگینی که در فضا ایجاد می‌کند. مثلا، فرض کنید یک چاقوی تاشو سفری روی میز باقی بماند، در اینجا و به دور از شلوغی، شیء گرانش و جاذبه ای می‌یابد که ذهن مخاطب را مسحور خودش می‌کند.

این همان رسیدن به «تأثیر ناب» است.

حالا دوباره تمام مثال هایی را که از بخش یک تا اینجا آمد مرور کنید. بله، دقیقاً! تأثیر ناب و تأثیر ناب و تأثیر ناب. این دقیقاً همان چیزی است که تبلیغات چی ها به آن رسیده اند، به ویژه در مبحث طراحی “slogan”، چیزی که در فارسی به آن می‌گوییم «شعار تبلیغاتی». لغت نامه آکسفورد در تعریف “slogan” آورده است:

“a short and striking or memorable phrase used in advertising.”

(یک عبارت کوتاه و قابل توجه یا به یادماندنی که در تبلیغات استفاده می‌شود.)

به کلمات «قابل توجه»، «به یادماندنی» دقت کنید که چطور می‌درخشند. این همان تأثیر ناب است. نمونه هایی از این شعارها را ببینید:

تفاوت فکر کن! (ایل)
فقط انجامش بده! (نایکی)
Think different!
Just Do It!
Live for Now!

در لحظه زندگی کن! (پپسی)

نمونه هایی از این دست بسیار زیادند. در همه آن ها می‌توانید تجلی چیزهایی را که تا اینجا ی کارگفته شد ببینید. در بخش بعدی، چند نمونه عملی از شیوه های هرس کردن متن را برایتان می‌آورم تا پرونده ایجاز و موجزنویسی را ببندیم.

با احترام عمیق به میخیایل بولگاکف و کتاب «م رشد و مارکازیتا، یش.
--

^[۱] نهج البلاغه.

^[۲] همان.

^[۳] اتوبوس پیر، نوشته ریچارد براتیگان، ترجمه علیرضا طاهری عراقی.

شکر



فرهنگ و ادبیات

فرشته کوچک گفت: «داستان آن عزیز خدا را برابیم می‌گویی؟» فرشته بزرگ گفت: «تا حالا صد بار گفته‌ام!» فرشته کوچک گفت: «باز هم بگو!» فرشته بزرگ [...] گفت: «روزی روزگاری امام مهربانی بود که عزیز خدا بود. حاکمی هم بود که خیلی ظالم بود. کارهای خیلی بدی می‌کرد و می‌گفت: نییی ندارد!»

مدخل

[...]! مردم را هم به کارهای زشت عادت می‌داد. امام بارها و بارها اعتراض کرد و گفت: «این کارها خیلی هم عیب دارد! خدا ظلم و بدی را اصلا دوست ندارد». ولی حاکم به کارهایش ادامه داد. امام آن قدر اعتراض کرد تا سرانجام حاکم با او و دوستانش جنگیدند و شهیدشان کردند.» [...] فرشته کوچک پرسید: «پس چرا

قصه های خوبِ بچه های خوب

جمعی از کودکان در کانون پرورش فکری گرد هم جمع شدند و در کنار کلر ژوبرت قصه خواندند

رومینا مآلوف

گزارش خبری

صبح هجدهمین روز از تیرماه ۱۴۰۳، کودکان زیادی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشهد دور هم جمع شدند تا در کنار یکدیگر قصه بخوانند و روز ملی ادبیات

کودک و نوجوان را جشن بگیرند. روزی که با نام مهدی آذریزدی، نویسنده کتاب «قصه های خوب برای بچه های خوب»، گره خورده است. البته این جمع، به جز کودکان، یک مهمان دیگر هم داشت، کلر ژوبرت، نویسنده فرانسوی مسلمان ساکن ایران که آثار زیادی برای همین کودکان نوشته است.

در آغاز این مراسم، محمدمهدی حسین پور، مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی، از برنامه کانون برای تابستان بچه صاحبت کرد و گفت: شعار امسال کانون پرورش فکری برای اوقات فراغت کودکان و نوجوانان «تابستان را بساز» است که برنامه آن از ابتدای تیر شروع شده است. به این منظور، کارگاه ها و کلاس های متعددی در مراکز کانون به صورت حضوری و مجازی تشکیل می‌شود. محور این کارگاه ها هنرهای دستی و تجسمی، آوایی و نمایشی و رسانه است. بعضی از کلاس ها مانند قصه‌گویی رایگان است و بعضی دیگر با قیمتی بسیار کمتر از سایر آموزشگاه ها برگزار می‌شود. علاقه مندان می‌توانند به سایت کانون بروند و در این کلاس ها نام نویسی کنند.

او همچنین با اشاره به حضور نویسنده معروف کودک و نوجوان در جمع بچه‌های کانون، گفت: امروز، در مراسم بزرگداشت مهدی آذریزدی، از خانم کلر ژوبرت دعوت کرده‌ایم که در جمع کودکان حاضر شوند و داستان‌های آن‌ها را گوش دهند و نظرشان را اعلام کنند. خانم ژوبرت کتاب‌های زیادی در فضای کودک و نوجوان تألیف کرده‌اند که بعضی از آن‌ها را انتشارات کانون به چاپ رسانده است، بنابراین، نام ایشان برای کودکان کانونی آشناست. کودکان و نوجوانان دو-سه جلد از کتاب‌های ایشان را در کتابخانه‌های کانون دیده و خوانده‌اند. حضور خانم ژوبرت برای کودکان انگیزه‌ای است. ایشان، با نکاتی که به کودکان آموزش می‌دهند، آن‌ها را توانمند می‌سازند.

ژوبرت در جمع کودکان قصه‌نویس، بخوانید و بنویسید کلر ژوبرت، نویسنده و تصویرگر فرانسوی، زاده پاریس است که حالا مدت هاست به خواست خودش در ایران سکونت دارد. داستان این سکنی‌گزیدن در

یا حضرت عباس بگو محتشمت را از جوهره علقمه پر کن قلمت را جاری شود از دامنه‌اش چشمه‌ای از خون بر دوش بگیرد اگر آلودن غمت را یک دست تو در آتش و یک دست تو بر آب دندان به جگر گیر و به پا کن علمت را آنجا که علی اصغر شش ماهه شهید است شاعر یله کن قافیه درد و غمت را بی‌نی‌زه و بی‌اسب بماناد که بی دست چون باد بر آشوب که دشمن همه بید است

میراث خراسان

این مردم باز هم کارهای بدی می‌کنند و همدیگر را اذیت می‌کنند؟!» فرشته بزرگ آه کشید و گفت: «گاهی داستان آن عزیز خدا را یادشان می‌رود؛ یادشان می‌رود که امام برای دفاع از خوبی‌ها شهید شد.»

کلر ژوبرت، «داستان آن عزیز خدا»



● به کودکان اجازه بدهیم تخیلشان پرواز کند

چنان‌که بیان شد در بخشی از این برنامه، تعدادی از کودکان قصه‌ها و نوشته‌های خود را خواندند تا او درباره آن‌ها نظر بدهد. ژوبرت درباره این آثار گفت، چند داستانی که امروز از بچه‌های کانون شنیدم، به نسبت سنی که آن‌ها داشتند، بسیار خوب و امیدوارکننده بود. یکی از بچه‌ها داستانی خواند که با پیدارشدن از خواب تمام می‌شد. خب این درست نیست، اما آیا در این سن درست است که به او بگوییم این‌کار را نکنند؟ بهتر است بگذاریم فرانس. ژوبرت طی دوران فعالیتش در قامت یک نویسنده کودک، با مجلاتی چون «سروش کودکان» و نشریات و «نوموز» همکاری می‌کند. «داستان‌های غم و شادی»، «سؤال موموکی» و «خدا حافظ را کون پیره» از آثار این نویسنده فرانسوی طی این سال‌ها هستند. کسی که شهره است به بیان درست و شیوای شیرینی‌ها و تلخی‌ها و در کل حقیقت‌های زندگی برای بچه‌ها.

● همچنان پرگویی می‌کنیم، اما رو به پیشرفتیم اودرباره وضعیت ادبیات کودک ونوجوان در ایران گفت: احساس می‌کنم ادبیات کودک ما در حال پیشرفت است. داستان‌های بیست سال قبل پرگویی داشتند، در حال حاضر، در مسیری قرار گرفته‌ایم که پرگویی



کلر ژوبرت:

من معتقدم کودکان باید تشویق شوند و احساس کنند که دارند کار خوشحال‌کننده‌ای انجام می‌دهند. ما نباید کودکان را محدود و هدایت کنیم؛ آن‌ها باید به‌طور تدریجی اصول را فراگیرند

کمتر شده است. اما همچنان ظرفیتی برای بهترشدن وجود دارد و برای رسیدن به سطح کشورهای دیگر راهی طولانی در پیش است.

ژوبرت در بخش پایانی صحبت‌هایش، از دلایل علاقه‌خود به دنیای کودکان حرف زد، من علاقه زیادی به کتاب و ادبیات داستانی دارم، یکی از دلایلی که ادبیات کودک را انتخاب کردم این است که در دوران کودکی تأثیر زیادی از داستان‌ها گرفتم. کودکان برای من اهمیت زیادی دارند. درضمن، داستان‌های کودک همراه با تصویر هستند و من هم با توجه به علاقه‌ای که به نقاشی دارم، این عرصه را انتخاب کردم و از دوبار روایت و تصویرگری بهره‌گرفتم. امیدوارم کودکانی که در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند قدر این موقعیت را بدانند. زیرا غنیمت بزرگی است. من اگر در کودکی چنین شرایطی داشتم، نوشتن را از همان دوران آغاز می‌کردم، اما با توجه به شرایطی که داشتم نوشتن را از بزرگ سالی شروع کردم. آن موقع، من فکر می‌کردم نویسنده‌گی کار خاصی است و من چون خاص نیستم، نمی‌توانم آن را انجام دهم. کودکان امروز باید درک کنند که اگر به این عرصه علاقه مند باشند و تلاش کنند، می‌توانند نویسنده شوند.

شمشیر کن از فرط جنونت قلمت را چون قافیه باخته شعز «یزید» است چون قافیه باخته شعز «یزید» است شمشیر کن از فرط جنونت قلمت را یا حضرت عباس قدم رنجه کن آرام بگذار به چشمان ملائک قدمت را

علیرضا بدیع



ما دشمن و سست پیمان و عهدشکن و بی‌خرد زیان می‌زاید. افسوس بر اخلاق و دین و سربلندی و کیان عرب! ای حزیران! گناه تو نیست، این ما بودیم که تو را فراخواندیم، و تو اجابت کردی. همه چیز حزیران را فرامی‌خواند و او با این دعوت نزد ما آمد. (فی چند بیت روایتی مختصر، اما پرمغز است از تاریخ قومی که خیانت‌ها و جهالت‌ها را، نه به دیگری، که به خود گوشزد می‌کند.

اسطوره/ نماد حزیران، که با تعبیری بدیع و به زیبایی اسطوره حسین^(ع) را به یاد می‌آورد، تجلی روح آزاده ملت عرب از خطاهایی است که درست به هدف می‌زند، هدفی که همانا سرزنش خویش است، و این دقیقاً مصداق همان نکته‌ای است که در یادداشت‌های پیشین بدان اشاره رفت، یعنی نمودی از رمانتیسم واقع‌گرای شعر مقاومت فلسطین. این همان بُعدی است که حماسه خون خدا



مهدی تاج‌فروزی پژوهشگر زبان و ادبیات عرب

راستای بقای آزادی و آزادگی و در پی آن، تبدیل خون به جریان انتقام و انقلاب در طول تاریخ مسائل مشترکی که این جامعه را بیش از پیش به تفکر در موضوعات بنیادین و میل به اساطیر سوق می‌دهد:

لا تلومی الحکام یا نکیبة العـربـ ب فإنا حکامنا أهدانا عرب مثلنا خصام و خلف وإرتجال یولد الخسرانا لهف نفسی علی العروبة أخلأ قاً و دینا و عزة و کیانا ب حزیران ما علیک فانا قد دوناک فاستجبت ندانا کل شیء قد کان یدعو حزیراـ ن لبنا، وإنه قد أنانا (فیصل بُلبُل، قصیده «اهل حزیران»)

(ای مصیبت عرب! حکام را سرزنش مکن، که ما آن‌ها را هدایت کردیم، از مردمی به مانند

«ما بودیم که تو را فراخواندیم»

را به حکایت قدس پیوند می‌دهد و ماجرای فلسطین را، نه در هفتادسال اخیر، بلکه در درازنای تاریخ پی می‌گیرد،

الأتري الأشجار و هی تمشی حرباء فی سکرواته ک تشهد الصلاة الأتری سیفا بغیر غمد بیکی و سیافا بلا بدین بطوف حول مسجد الحسین؟ (ادونیس، «مرأة لمسجد الحسین»)

(آیا درختان را نمی‌بینی که راه می‌روند، همچون آفتاب پرست مستانه و صبورانه، که نماز بخوانند؟ آیا شمشیر بی‌غلاف را نمی‌بینی که گریه می‌کند؟ و شمشیرزن بی‌هر دو دست را که پیرامون مسجد حسین طواف می‌کند؟)

^[۱] نهج البلاغه.

^[۲] همان.

^[۳] اتوبوس پیر، نوشته ریچارد براتیگان، ترجمه علیرضا طاهری عراقی.